

## تجربه زیسته دختران نوجوان با سابقه فرار از منزل: یک مطالعه پدیدارشناسی تفسیری

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

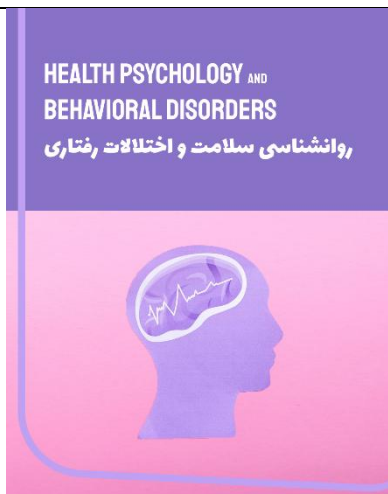
تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته دختران نوجوان دارای سابقه فرار از منزل و فهم چگونگی ادراک، تفسیر و معنابخشی آنان به تجربه فرار، زندگی در خیابان و فرایند بازگشت انجام شد. این پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت کنندگان شامل هشت دختر نوجوان ۱۴ تا ۱۸ ساله دارای سابقه حداقل یک بار فرار از منزل بودند که در مراکز حمایتی شهر تهران اقامت داشتند. مشارکت کنندگان با استفاده از نمونه گیری هدفمند و تا دستیابی به اشباع تفصیلی انتخاب شدند. داده ها از طریق مصاحبه های عمیق و نیمه ساختاریافته ۴۰ تا ۹۰ دقیقه ای گردآوری شدند. تحلیل داده ها بر اساس فرایند شش مرحله ای تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت، فلاورز و لارکین، شامل مطالعه مکرر مصاحبه ها، یادداشت برداری اکتشافی، استخراج مضامین نوظهور، خوشه بندی مضامین، تحلیل مستقل هر مورد و تحلیل بین موردی انجام شد. برای افزایش استحکام پژوهش، معیارهای حساسیت به زمینه، تعهد و دقت، شفافیت و انسجام و تأثیرگذاری رعایت شدند. تحلیل مصاحبه ها به استخراج چهار مضمون اصلی منجر شد: «خانه ای که پناه نبود: خشونت خانگی، طرد و فروپاشی امنیت»، «فرار به مثابه گریز به سوی ناشناخته: لحظه تصمیم، عبور از آستانه و ورود به جهان مخاطره»، «در خیابان های بی پناه: بقا، استثمار و از دست رفتن معصومیت» و «بازگشت دشوار: میان وصله ناتمام خانواده و تلاش برای بازسازی خود». یافته ها نشان دادند که مشارکت کنندگان فرار را نه رفتاری بزهکارانه، بلکه کنشی برای بقا و رهایی از خشونت، تحقیر، آزار، ازدواج اجباری و طرد عاطفی تلقی می کردند. باین حال، خیابان آنان را در معرض گرسنگی، بی خانمانی، استثمار جنسی، خشونت و نامرئی شدن اجتماعی قرار داده بود. بازگشت به خانواده نیز غالباً با تداوم تعارض و خشونت همراه بود، درحالی که مراکز حمایتی برای برخی از دختران زمینه بازسازی هویت، بازیابی امید و بازپس گیری روایت زندگی را فراهم کردند. فرار از منزل در دختران نوجوان باید به عنوان پاسخی بقامحور به ناامنی و خشونت خانوادگی فهم شود، نه صرفاً یک انحراف اجتماعی. پیشگیری مؤثر مستلزم مداخلات خانواده محور، خدمات تروما آگاه، تقویت نظام حمایت از کودکان، توسعه خانه های امن و مقابله با فرهنگ سکوت و داغ ننگ اجتماعی است.

**کلیدواژگان:** پدیدارشناسی تفسیری، تجربه زیسته، فرار از منزل، دختران نوجوان، خشونت خانگی،

پژوهش کیفی



آرزو اخلاقی<sup>۱</sup>، پرسا آذری<sup>۲\*</sup>، نسرين جمشیدی  
لمجیری<sup>۳</sup>، زهرا عسکری<sup>۴</sup>، فاطمه آقامحمدی<sup>۵</sup>

۱. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران
۳. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۴. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، واحد بندر عباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
۵. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول:

parisaazari86@gmail.com

**شیوه استناددهی:** اخلاقی، آرزو، آذری، پرسا، جمشیدی  
لمجیری، نسرين، عسکری، زهرا، و آقامحمدی، فاطمه. (۱۴۰۳).  
تجربه زیسته دختران نوجوان با سابقه فرار از منزل: یک مطالعه  
پدیدارشناسی تفسیری. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*.  
۲(۲)، ۱۷-۱.

# Lived Experiences of Adolescent Girls with a History of Running Away from Home: An Interpretative Phenomenological Study

Submit Date: 2024-06-01

Revise Date: 2024-08-08

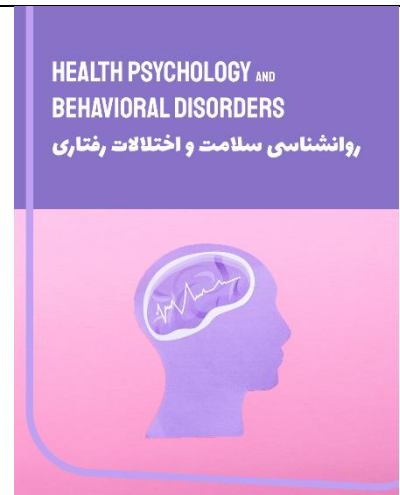
Accept Date: 2024-08-14

Final Publish Date: 2024-08-22

## Abstract

This study aimed to explore the lived experiences of adolescent girls with a history of running away from home and to understand how they perceived, interpreted, and assigned meaning to running away, street life, and the process of return. This qualitative study employed an interpretative phenomenological analysis approach. The participants were eight adolescent girls aged 14–18 years who had run away from home at least once and were residing in welfare and supportive care centers in Tehran, Iran. Participants were selected through purposive sampling until interpretative saturation was achieved. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews lasting between 40 and 90 minutes. The interviews were analyzed according to the six-stage procedure proposed by Smith, Flowers, and Larkin, including repeated reading of transcripts, exploratory noting, development of emergent themes, clustering of themes, independent case analysis, and cross-case analysis. Research rigor was enhanced through sensitivity to context, commitment and methodological rigor, transparency and coherence, reflexive note-taking, and attention to the emotional vulnerability of participants. Four overarching themes emerged from the analysis: “a home that was not a refuge: domestic violence, rejection, and the collapse of security”; “running away as an escape into the unknown: the moment of decision, crossing the threshold, and entering a world of danger”; “unprotected on the streets: survival, exploitation, and loss of innocence”; and “the difficult return: between an imperfectly repaired family and the struggle to reconstruct the self.” Participants described running away not as delinquency but as a survival-oriented response to physical, psychological, and sexual violence, emotional rejection, forced marriage, and the loss of safety at home. Nevertheless, street life exposed them to hunger, homelessness, sexual exploitation, violence, and social invisibility. Returning to the family frequently involved the continuation of conflict and abuse, whereas supportive care centers provided some participants with opportunities to reconstruct their identities, regain hope, and reclaim authorship of their life narratives. Running away from home among adolescent girls should be understood as a survival response to domestic violence and profound insecurity rather than merely as social deviance. Effective prevention requires family-centered interventions, trauma-informed psychological services, stronger child-protection mechanisms, accessible safe houses, and initiatives addressing cultural silence and social stigma.

**Keywords:** *Interpretative phenomenological analysis, lived experience, running away from home, adolescent girls, domestic violence, qualitative research*



Arezo Akhlaghi<sup>1</sup>, Parisa Azari<sup>2\*</sup>, Nasrin Jamshidi Lamjiri<sup>3</sup>, Zahra Askari<sup>4</sup>, Fatemeh Aghamohammadi<sup>5</sup>

1. Master of Family Counseling, Counseling Department, Electronic Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Master of Family Counseling, Counseling Department, Hormozgan University, Hormozgan, Iran.

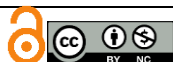
3. Master of Science in Clinical Psychology, Department of Psychology, Khomeini Shahr Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

5. Master of Science in Clinical Psychology, Department of Psychology, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

4. Master of Science in General Psychology, Department of Psychology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

\*Corresponding Author's Email: parisazari86@gmail.com

**How to cite:** Akhlaghi, A., Azari, P., Jamshidi Lamjiri, N., Askari, Z., & Aghamohammadi, F. (2024). Lived Experiences of Adolescent Girls with a History of Running Away from Home: An Interpretative Phenomenological Study. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 2(2), 1-17.



دوره نوجوانی یکی از حساس‌ترین مراحل تحول انسانی است که در آن، فرد هم‌زمان با دگرگونی‌های جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی، در جست‌وجوی هویت، استقلال و جایگاه خود در خانواده و جامعه است. در این دوره، کیفیت روابط خانوادگی، احساس امنیت، تجربه پذیرش و دسترسی به منابع حمایتی نقشی تعیین‌کننده در مسیر رشد نوجوان دارد. هنگامی که خانه به‌جای فراهم‌کردن امنیت، محبت و امکان گفت‌وگو، به فضایی آکنده از خشونت، تحقیر، کنترل افراطی، طرد عاطفی یا سوءاستفاده تبدیل می‌شود، نوجوان ممکن است برای رهایی از موقعیتی که آن را تحمل‌ناپذیر می‌داند، به ترک خانه روی آورد. از این‌رو، فرار از منزل را نمی‌توان صرفاً رفتاری ناگهانی، ناسازگارانه یا بزه‌کارانه تلقی کرد؛ بلکه باید آن را در بستر شبکه‌ای از روابط خانوادگی، فشارهای ساختاری، نابرابری‌های جنسیتی، آسیب‌های روانی و محدودیت‌های اجتماعی فهمید. مطالعات کیفی درباره نوجوانان و جوانان نشان داده‌اند که رفتارهای ظاهراً پرخطر آنان اغلب در دل تجربه‌های پیچیده‌ای از طرد، محرومیت، خشونت، بی‌قدرتی و تلاش برای بازپس‌گیری کنترل بر زندگی شکل می‌گیرند (King, 2022; Rubino et al., 2021).

فرار از منزل در میان دختران نوجوان از پیچیدگی و حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنان علاوه بر آسیب‌پذیری‌های عمومی دوران نوجوانی، با محدودیت‌ها و تهدیدهایی مواجه‌اند که از موقعیت جنسیتی آنان سرچشمه می‌گیرد. قواعد سخت‌گیرانه خانوادگی، کنترل بر رفت‌وآمد، محدودیت در انتخاب‌های تحصیلی و عاطفی، ازدواج زودهنگام یا اجباری، تبعیض جنسیتی و فشار برای حفظ آبرو می‌تواند احساس بی‌اختیاری و گرفتارشدن را در دختران تشدید کنند. پژوهش‌های انجام‌شده درباره ازدواج در سنین پایین نشان می‌دهند که بسیاری از دختران، ازدواج و مادری زودهنگام را نه به‌عنوان انتخابی آزادانه، بلکه به‌منزله وقفه‌ای تحمیلی در کودکی، تحصیل و رشد فردی تجربه می‌کنند (Taplak & Yilmaz, 2022). همچنین، بررسی تجربه‌های زیسته دختران در زمینه ازدواج کودکان آشکار ساخته است که میان تعاریف رسمی و سیاستی این پدیده و تجربه واقعی دختران، گاه فاصله‌ای معنادار وجود دارد؛ فاصله‌ای که بدون شنیدن صدای خود آنان قابل درک نیست (Schaffnit et al., 2021). پیامدهای چنین فشارهایی می‌تواند شامل ترک تحصیل، بارداری ناخواسته، وابستگی اقتصادی، انزوای اجتماعی و احساس از دست‌رفتن آینده باشد (Alyai et al., 2023; Crooks et al., 2022).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های فرار دختران نوجوان، تجربه خشونت در محیط خانواده است. خشونت خانگی ممکن است به صورت جسمانی، روانی، جنسی، اقتصادی یا کنترل‌گرانه بروز کند و در بسیاری از موارد، در پس دیوارهای خانه پنهان بماند. مطالعات مربوط به خشونت علیه زنان و دختران نشان می‌دهند که خشونت تنها به یک رویداد منفرد محدود نیست، بلکه می‌تواند ساختار ادراک فرد از خود، دیگران و جهان را دگرگون سازد و احساس امنیت بنیادین را از بین ببرد (Helm, 2024). سوءاستفاده جنسی نیز یکی از شدیدترین اشکال نقض امنیت نوجوان است که می‌تواند با ترس، شرم، احساس گناه، سکوت اجباری و گسست در روابط همراه شود. تحلیل‌های پدیدارشناختی درباره بازماندگان آزار جنسی نشان داده‌اند که قربانیان اغلب تجربه خود را در قالب از دست‌رفتن کنترل، تخریب اعتماد و تلاش دشوار برای بازسازی هویت معنا می‌کنند (Ganesan & Bhuvaneswari, 2024; Wondie et al., 2023). در چنین شرایطی، ترک خانه ممکن است برای نوجوان نه انتخابی مطلوب، بلکه تنها راه قابل تصور برای توقف خشونت باشد.

غفلت عاطفی و آزار از سوی پدر یا دیگر چهره‌های اقتدار خانوادگی نیز می‌تواند تأثیرات دیرپایی بر احساس ارزشمندی، اعتماد بین‌فردی و الگوهای ارتباطی دختران بر جای گذارد. مطالعات پدیدارشناختی نشان داده‌اند که تجربه غفلت و بدرفتاری پدرانه ممکن است در سال‌های بعد، انتخاب شریک عاطفی، برداشت فرد از محبت و توانایی او برای تشخیص روابط ایمن از روابط آسیب‌زا را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، دختری که از خانواده‌ای خشونت‌زای می‌گریزد، لزوماً با خروج از خانه از آثار آن محیط رها نمی‌شود؛ بلکه الگوهای ترس، بی‌اعتمادی، خودسرزنی و نیاز به پذیرش ممکن است او را در خارج از خانه نیز آسیب‌پذیر سازند. این وضعیت می‌تواند احتمال ورود به روابط استثمارگری، پذیرش حمایت‌های مشروط یا وابستگی به افرادی را افزایش دهد که از نیاز عاطفی و اقتصادی نوجوان سوءاستفاده می‌کنند.

بالین حال، تقلیل فرار دختران نوجوان به مفهوم قربانی بودن نیز می تواند بخشی از واقعیت آنان را نادیده بگیرد. برخی پژوهش ها نشان داده اند که ترک خانه ممکن است هم زمان نشانه آسیب پذیری و شکلی از عاملیت باشد؛ یعنی نوجوان با وجود محدودیت شدید گزینه ها، برای نجات خود، اعتراض به شرایط یا بازپس گیری حداقلی از کنترل، تصمیم به خروج می گیرد. مطالعه تجربه دختران فراری در تیگرای اتیوپی نشان داد که تصمیم آنان معمولاً در پیوند با خشونت، تعارض خانوادگی، ازدواج تحمیلی، فقر و امید به دستیابی به زندگی بهتر شکل می گیرد، اما پیامدهای این تصمیم اغلب با ناامنی و آسیب های تازه همراه است (Lurgain & Eyber, 2022). همچنین، تحلیل وضعیت جوانان موسوم به «سرکش» یا «منحرف» نشان می دهد که برچسب هایی مانند فراری، ناسازگار یا قربانی قاچاق، گاه واقعیت پیچیده تصمیم ها، محدودیت ها و عاملیت آنان را به دوگانه های ساده فرو می کاهد (Taylor & Davidson, 2022). از این منظر، فرار را باید در پیوستاری میان اجبار و انتخاب، قربانی شدن و مقاومت، و آسیب پذیری و کنشگری تحلیل کرد.

زندگی پس از ترک خانه معمولاً با مخاطراتی همراه است که دختران پیش از فرار شناخت یا آمادگی کافی برای مواجهه با آنها ندارند. نبود سرپناه، گرسنگی، ناامنی شبانه، قطع دسترسی به آموزش، فقدان مدارک هویتی، محدودیت منابع مالی و ترس از بازداشت یا بازگرداندن اجباری، نوجوان را به موقعیتی حاشیه ای سوق می دهد. در چنین شرایطی، حمایت هایی که از سوی افراد ناشناس پیشنهاد می شوند ممکن است به استثمار اقتصادی، جنسی یا عاطفی منتهی شوند. رویکردهای فمینیستی در جرم شناسی نشان داده اند که مسیر ورود زنان و دختران به نظام عدالت کیفری اغلب با سابقه خشونت، سوءاستفاده، فقر، روابط استثمارگری و تلاش برای بقا پیوند دارد (Jeffries et al., 2022). پژوهش درباره مسیرهای زندانی شدن دختران و زنان دارای هویت ها و رفتارهای جنسیتی نامتعارف نیز نشان می دهد که نافرمانی از انتظارات جنسیتی، نبود حمایت اجتماعی، فداکاری در روابط و تحمل رنج می تواند آنان را به مسیرهای پرخطر و نهادی شدن هدایت کند (Jeffries et al., 2024). در نتیجه، دختری که ابتدا برای گریز از خشونت خانه فرار کرده است، ممکن است در ادامه به دلیل رفتارهای بquamحور، نه به عنوان فرد نیازمند حمایت، بلکه به عنوان فرد مسئله دار یا مجرم شناخته شود.

این فرایند با آنچه می توان «خشونت ساختاری» نامید نیز ارتباط دارد. خشونت ساختاری هنگامی رخ می دهد که نظام های اجتماعی، حمایتی، آموزشی یا قضایی نتوانند نیازهای نوجوانان آسیب پذیر را به موقع تشخیص دهند و در عمل آنان را به سوی کنترل نهادی، مجازات یا طرد بیشتر سوق دهند (King, 2022). سوگیری های جنسیتی، قومی و جنسی در پاسخ های قضایی و اجتماعی نیز می توانند سبب شوند که رفتار مشابه در نوجوانان مختلف، به شیوه های متفاوت تفسیر و مدیریت شود (Rubino et al., 2021). از این رو، فرار از منزل تنها نتیجه اختلال در یک خانواده نیست، بلکه می تواند بازتاب کاستی نظام های گسترده تر حمایت از کودک، آموزش، سلامت روان، رفاه اجتماعی و عدالت باشد. هنگامی که نوجوان پیش از فرار امکان گزارش امن خشونت، دریافت حمایت محرمانه یا دسترسی به سرپناه موقت را ندارد، خیابان به آخرین و درعین حال خطرناک ترین گزینه او تبدیل می شود.

مجموعه ای از ناامنی های اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی نیز می تواند آسیب پذیری دختران را تشدید کند. پژوهش های جدید نشان داده اند که ناامنی غذایی، کمبود منابع، فقر و بحران های محیطی می توانند بر سلامت جنسی و باروری نوجوانان اثر بگذارند و آنان را در معرض روابط نابرابر، ترک تحصیل و بهره کشی قرار دهند. تجربه گروه های به حاشیه رانده شده همچنین بیانگر آن است که ساختارهای اجتماعی و نهادی گاه به جای پاسخ گویی به نیازهای چندگانه افراد، آنان را وادار می کنند برای دسترسی به مراقبت، مسیرهای پیچیده ای از بقا، پنهان کاری و سازگاری را طی کنند. در مورد دختران فراری، هم پوشانی فقر، خشونت، بی خانمانی، تبعیض جنسیتی، آسیب روانی و فقدان حمایت قانونی می تواند یک وضعیت سندمیک ایجاد کند که در آن، هر مشکل پیامدهای مشکل دیگر را تشدید می کند (Muzokura et al., 2021).

تجربه های مربوط به بارداری نوجوانی نیز نشان می دهد که آسیب پذیری دختران غالباً به یک مسئله منفرد محدود نمی شود. دخترانی که در نتیجه روابط اجباری، تجاوز یا بهره کشی باردار می شوند، ممکن است علاوه بر آسیب جسمانی و روانی، با طرد خانوادگی، انگ اجتماعی و محدودیت در دریافت خدمات مواجه شوند. روایت های دختران و زنان جوان از بارداری ناخواسته، این تجربه را به حادثه ای ویرانگر تشبیه

کرده‌اند که نظم زندگی، تحصیل و تصور آنان از آینده را مختل می‌سازد (Olorunsaiye et al., 2021). بازماندگان تجاوز جنسی که باردار شده‌اند نیز از درهم‌تنیدگی شرم، ترس، درد، فشار اجتماعی و دشواری دسترسی به مراقبت سخن گفته‌اند (Muzokura et al., 2021). مطالعات مربوط به خانه‌های گروهی مادران نوجوان نشان داده‌اند که این مراکز، در صورت برخورداری از حمایت عاطفی، آموزش و خدمات متناسب، می‌توانند ثبات و امکان بازسازی زندگی را فراهم کنند؛ با این حال، تجربه ساکنان و ارائه‌دهندگان خدمات همیشه یکسان نیست و کیفیت روابط درون مرکز اهمیت اساسی دارد (Radey & Boel-Studt, 2023).

بنابراین، مراکز حمایتی صرفاً محل نگهداری موقت نیستند، بلکه می‌توانند در بازسازی احساس امنیت، هویت و امید نقش داشته باشند. با این حال، حضور در مراقبت خارج از خانه نیز خالی از خطر نیست. مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان ساکن مراکز نگهداری یا مراقبت جایگزین در معرض خطر بالاتر مشکلات سلامت روان، خودآسیب‌رسانی و افکار خودکشی قرار دارند و به مداخلات چندسطحی و حمایت‌های پایدار نیازمندند. مطالعه وضعیت‌های ذهنی پیش از اقدام‌های نزدیک به مرگ نیز نشان داده است که تجربه ناامیدی، فروپاشی ارتباط، احساس گرفتارشدن و کاهش توانایی تصور آینده می‌تواند در شکل‌گیری رفتارهای خودکشی نقش داشته باشد (Tillman et al., 2022). از این رو، حمایت از دختران فراری نباید به بازگرداندن فیزیکی آنان به خانواده یا اسکان کوتاه‌مدت محدود شود، بلکه باید شامل ارزیابی دقیق خطر، درمان تروما، ایجاد روابط ایمن، حمایت تحصیلی و تقویت احساس امید باشد.

امید در این میان مفهومی محوری است؛ زیرا نوجوانی که خانه، مدرسه و جامعه را فضاهایی طردکننده تجربه کرده است، ممکن است توانایی تصور آینده‌ای متفاوت را از دست بدهد. مطالعات کیفی درباره مشکلات حضور در مدرسه نشان می‌دهند که امید می‌تواند به نوجوان کمک کند تجربه خود را از چارچوب «توانایی» خارج سازد و امکان‌های تازه‌ای برای تعلق، مشارکت و ادامه مسیر ببیند (Walther-Hansen et al., 2024). همچنین، روش‌های مبتنی بر روایت و داستان‌گویی دیجیتال نشان داده‌اند که فراهم کردن فرصت برای بیان تجربه می‌تواند به مادران نوجوان و دیگر گروه‌های خاموش شده کمک کند تا صدای خود را بازابند و از موقعیت موضوع مطالعه به جایگاه راوی و مفسر زندگی خویش انتقال یابند. این امر برای دختران دارای سابقه فرار اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا روایت رسمی معمولاً آنان را با عناوینی مانند فراری، بزهکار، آسیب‌دیده یا بی‌سرپرست تعریف می‌کند و فرصت کمی برای بیان معنای شخصی تجربه‌شان باقی می‌گذارد.

توجه به بدن و تجربه زیسته آن نیز در فهم پیامدهای فرار و خشونت اهمیت دارد. بدن دختر نوجوان ممکن است هم محل تجربه خشونت و کنترل باشد و هم عرصه‌ای برای احساس شرم، تفاوت و قضاوت اجتماعی. مطالعه تجربه دختران مبتلا به آلودگی شپش نشان داد که حتی یک وضعیت جسمانی نسبتاً شایع می‌تواند در بستر اجتماعی به احساس شرم، انزوا، تحقیر و اختلال در روابط منجر شود (Banafshi & Khatony, 2024). پژوهش‌های پدیدارشناختی درباره تجسم بدنی زنان نیز نشان می‌دهند که فرد خود را تا حد زیادی از خلال نگاه دیگران تجربه می‌کند و قضاوت‌های بیرونی می‌توانند احساس او نسبت به بدن و هویت را شکل دهند (Landrum & Davis, 2023). در مورد دختران فراری، نگاه جامعه، خانواده، پلیس، مددکاران و حتی سایر نوجوانان ممکن است تجربه بدنی و هویتی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد و احساس «نامرئی بودن» یا در مقابل «دائماً زیر نظر بودن» را ایجاد کند.

علاوه بر جنسیت، هویت جنسی و ناهمخوانی با هنجارهای اجتماعی نیز می‌تواند زمینه طرد و فرار را تشدید کند. پژوهش درباره تجربه‌های زیسته افراد دگرباش در جوامع محافظه‌کار نشان داده است که فشار برای انطباق با هنجارهای دگرجنس‌گرایانه، نظارت خانوادگی و ترس از افشای توان سلامت روان و جنسی آنان را تهدید کند (Alam & Marston, 2023). همچنین، بازسازی تاریخی تجربه دختران حاشیه‌نشین نشان می‌دهد که صدای آنان غالباً در اسناد رسمی و روایت‌های مسلط حذف یا تحریف شده و برای فهم زندگی‌شان باید به روایت‌های شخصی و موقعیت اجتماعی آنان توجه کرد (Decker, 2022). این نکته یادآور آن است که دختران فراری گروهی همگن نیستند و تفاوت در طبقه اجتماعی، ساختار خانواده، تجربه خشونت، هویت جنسیتی، وضعیت تحصیلی و دسترسی به حمایت می‌تواند معنای فرار را برای هر یک متفاوت سازد.

پس از تجربه خشونت و فرار، امکان رشد و بازسازی نیز وجود دارد، هرچند این فرایند خطی، سریع یا تضمین شده نیست. پژوهش‌های پدیدارشناختی درباره بزرگسالانی که در کودکی بدرفتاری را تجربه کرده‌اند نشان داده‌اند که برخی افراد می‌توانند در بستر کار، روابط حمایتگر و بازاندیشی تجربه، به اشکالی از رشد پس از سانحه دست یابند (Kaye-Tzadok & Icekson, 2022). بااین حال، چنین رشدی نباید به معنای کم‌اهمیت دانستن رنج یا مسئول کردن قربانی برای «قوی تر شدن» تلقی شود. بازسازی مستلزم امنیت، حمایت پایدار، امکان سوگواری برای آنچه از دست رفته و فرصت بازتعریف هویت است. مداخلات درمانی تروما محور نیز می‌توانند در کاهش نشانه‌های روان‌شناختی قربانیان استعمار جنسی مؤثر باشند، به‌ویژه هنگامی که در محیطی امن و متناسب با نیازهای نوجوان اجرا شوند (Schmidt et al., 2022).

درک عمیق این تجربه‌ها نیازمند رویکردی است که از شمارش عوامل خطر و توصیف پیامدهای بیرونی فراتر رود و به چگونگی تجربه و معنابخشی خود دختران توجه کند. پدیدارشناسی تفسیری امکان می‌دهد که پژوهشگر به شیوه ادراک مشارکت‌کنندگان از خانه، لحظه فرار، خیابان، بازگشت، بدن، ترس، امید و هویت نزدیک شود. این رویکرد به‌ویژه برای مطالعه تجربه‌های حساس، پیچیده و خاموش شده مناسب است؛ زیرا فرض می‌کند افراد صرفاً دریافت‌کنندگان منفعل رویدادها نیستند، بلکه پیوسته می‌کوشند برای آنچه بر آنان گذشته است معنایی بسازند. مطالعات پدیدارشناختی در حوزه‌های خشونت، آزار، روابط، هویت و حاشیه‌نشینی نشان داده‌اند که چنین رویکردی می‌تواند لایه‌هایی از تجربه را آشکار سازد که در ابزارهای استاندارد و پژوهش‌های کمی قابل مشاهده نیست (Ganesan & Bhuvaneswari, 2024; Jeffries et al., 2022; Kaye-Tzadok & Icekson, 2022; Wondie et al., 2023).

با وجود گسترش مطالعات مربوط به خشونت خانوادگی، نوجوانان بی‌خانمان، بارداری زودهنگام، استعمار جنسی و مراقبت‌های خارج از خانه، هنوز تجربه دختران نوجوان فراری غالباً از دیدگاه نهادها، خانواده‌ها یا متخصصان توصیف می‌شود و صدای خود آنان کمتر در مرکز تحلیل قرار می‌گیرد. علاوه بر این، فرار در بسیاری از گفتمان‌ها در قالب دوگانه‌های ساده‌ای چون قربانی یا بزه‌کار، اجبار یا انتخاب، خانواده یا خیابان و آسیب یا عاملیت بازنمایی می‌شود، درحالی‌که تجربه واقعی دختران می‌تواند هم‌زمان همه این ابعاد را در خود جای دهد. توجه به روایت‌های آنان می‌تواند نشان دهد که خانه چگونه از پناهگاه به منبع تهدید تبدیل می‌شود، لحظه خروج چگونه به‌عنوان مرزی میان فروپاشی و امید تجربه می‌گردد، خیابان چگونه آزادی و خطر را درهم می‌آمیزد و بازگشت چگونه ممکن است به تکرار خشونت یا آغاز بازسازی منجر شود.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر واکاوی پدیدارشناسانه تجربه زیسته دختران نوجوان با سابقه فرار از منزل و فهم چگونگی ادراک و معنابخشی آنان به شرایط پیش از فرار، لحظه ترک خانه، زندگی در خیابان و فرایند بازگشت و بازسازی خود بود.

## روش‌شناسی

این مطالعه یک پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری است. این روش به‌طور خاص برای کاوش عمیق در چگونگی معنابخشی افراد به تجربیات شخصی و اجتماعی مهم طراحی شده. پدیدارشناسی تفسیری بر سه پایه فلسفی پدیدارشناسی، هرمنوتیک و درون‌نگری استوار است و برای مطالعه پدیده‌های حساس و گروه‌های آسیب‌پذیر بسیار مناسب است.

جامعه هدف، دختران نوجوان ۱۳ تا ۱۸ ساله ساکن در مراکز حمایتی (خانه‌های سلامت و مراکز نگهداری بهزیستی) شهر تهران بودند که سابقه حداقل یک بار فرار از منزل را داشتند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند از میان ساکنان این مراکز انجام شد. معیارهای ورود شامل: (الف) سن ۱۳ تا ۱۸ سال؛ (ب) سابقه حداقل یک بار فرار از منزل در ۱۲ ماه گذشته؛ (ج) اقامت در مرکز حمایتی؛ (د) تمایل و توانایی برای تأمل و گفت‌وگو.

پس از هماهنگی با سازمان بهزیستی و اخذ تأییدیه کمیته اخلاق، ۸ دختر نوجوان با نام‌های مستعار انتخاب شدند. این تعداد با توصیه‌های استاندارد برای پژوهش‌های پدیدارشناسی تفسیری (۴ تا ۱۰ مشارکت‌کننده) هم‌خوانی دارد. معیار کفایت حجم نمونه، اشباع تفسیری بود.

### جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

| نام مستعار | سن | تحصیلات   | تعداد دفعات فرار | علت اصلی فرار           | مدت اقامت در خیابان/مرکز | وضعیت خانوادگی |
|------------|----|-----------|------------------|-------------------------|--------------------------|----------------|
| سارا       | ۱۶ | ترک تحصیل | ۳ بار            | خشونت پدر و نامادری     | ۲ هفته در خیابان         | طلاق والدین    |
| نگار       | ۱۵ | دانش آموز | ۱ بار            | خشونت فیزیکی از سوی پدر | ۳ روز در خیابان          | والدین متأهل   |
| مریم       | ۱۷ | ترک تحصیل | ۴ بار            | آزار جنسی توسط ناپدری   | ۱ ماه در خیابان          | مادر بیوه      |
| زهرا       | ۱۴ | دانش آموز | ۱ بار            | ازدواج اجباری           | ۵ روز در خیابان          | والدین متأهل   |
| نسترن      | ۱۶ | ترک تحصیل | ۲ بار            | اعتیاد والدین و خشونت   | ۱۰ روز در خیابان         | والدین معتاد   |
| لیلا       | ۱۵ | دانش آموز | ۱ بار            | خشونت روانی و طرد       | ۲ روز در خیابان          | طلاق والدین    |
| فاطمه      | ۱۷ | دیپلم     | ۳ بار            | فقر و کار اجباری        | ۱ هفته در خیابان         | والدین متأهل   |
| گلی        | ۱۸ | دانش آموز | ۱ بار            | اختلاف شدید با نامادری  | ۴ روز در خیابان          | فوت مادر       |

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با رویکرد حساس به سن و وضعیت هیجانی گردآوری شد. سؤالات باز طراحی شده (مانند «اگر بخواهی از لحظه‌ای که از در خانه خارج شدی یک تصویر بکشی، آن تصویر چیست؟» و «خیابان برای تو چه جور جایی بود؟») نوجوانان را به تأمل در لایه‌های عمیق‌تر تجربه هدایت می‌کرد. مصاحبه‌ها بین ۴۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. تحلیل بر اساس پروتکل شش مرحله‌ای اسمیت و همکاران (۲۰۰۹) شامل غوطه‌ور شدن در داده‌ها، یادداشت‌برداری اکتشافی چندسطحی، شکل‌دهی مضامین نوظهور، خوشه‌بندی ذیل ابرمضمون‌ها، تکرار مستقل برای هر مشارکت‌کننده، و تحلیل فراموردی انجام شد. معیارهای چهارگانه یاردلی (۲۰۰۰) و معیارهای اختصاصی اسمیت (۲۰۱۱) رعایت گردید. پژوهشگر با ثبت تأملات در دفترچه بازتابندگی، پیش‌فرض‌های خود را پیوسته مدیریت کرد.

## یافته‌ها

تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری به پیدایش چهار مضمون اصلی انجامید که سفر وجودی دختران را از «خانه نامن» به «خیابان» و سپس به «بازگشت و بازسازی» ترسیم می‌کنند.

مضمون اول: «خانه‌ای که پناه نبود: خشونت خانگی، طرد و فروپاشی امنیت»

این مضمون، تجربه پیش از فرار را بازنمایی می‌کند: زیستن در خانه‌ای که به‌جای «پناهگاه امن»، به «زندان» یا «میدان جنگ» بدل شده بود. برای تمامی مشارکت‌کنندگان، خانه نه یک حریم امن، که منبع اصلی ترس، درد و خفگی بود. خشونت (جسمی، روانی، جنسی)، طرد عاطفی، تحقیر، و نبود هیچ‌گونه حمایت، «امنیت هستی‌شناختی» (گیدنز، ۱۹۹۱) را در بنیادی‌ترین سطح فرو ریخته بود.

مریم (۱۷ ساله) که پس از آزار جنسی توسط ناپدری‌اش چهار بار فرار کرده بود، خانه را چنین توصیف کرد:

«خونه برام جهنم بود. هر شب دعا می‌کردم که نامادریم نیاد تو اتاقم. از صدای پاش روی راه‌پله، تنم یخ می‌کرد. مامانم می‌گفت تحمل کن، آبرومون می‌ره. آبرو، آبرو... همه چی فدای آبرو! من دیگه نمی‌تونستم نفس بکشم. بوی اون خونه خفه‌ام می‌کرد. انگار تو یه قبر نفس می‌کشیدم». زهرا (۱۴ ساله) که برای فرار از ازدواج اجباری گریخته بود، خانه را «قفسی با در باز» نامید:

«به‌هم گفتن تا دو هفته دیگه باید بری خونه شوهرت. من ۱۴ سالمه! گریه کردم، التماس کردم، پاهای مامانم رو بوسیدم. هیچ‌کس گوش نکرد. مامانم گفت "قسمتته دختر، باید بری". انگار که من یه عروسکم، یه بسته پستی که باید تحویل داده بشه. از خونه که زدم بیرون، حس کردم یه قفس بزرگ باز شد، ولی نمی‌دونستم بیرون قفس، یه قفس بزرگ‌تر منتظرمه».

سارا (۱۶ ساله) با یادآوری خشونت‌های پدرش، تصویری از «خانه به‌مثابه زندان انضباطی» ترسیم کرد:

«بابام هر شب می‌اومد و منوکتک می‌زد، واسه هر چیزی. یه بار چون شام شور شده بود، اون قدر زد که گوشم تا سه روز صدا نمی‌داد. داداشم نگاه می‌کرد و هیچی نمی‌گفت. نامادریم می‌گفت "حقته". من تو اون خونه زندانی بودم، زندانی‌ای که زندانبانش کسایی بودن که باید دوستم می‌داشتن. دیگه هیچ حسی نداشتم جز ترس. آدم اگه تو جهنم باشه، دعا می‌کنه که بمیره. منم دعا می‌کردم بمیرم. ولی نشد. پس فرار کردم». تحلیل این روایت‌ها نشان می‌دهد که خانه، که در پدیدارشناسی دازاین هایدگر (۱۹۶۲) بنیادی‌ترین مکان «بودن-در-جهان» و نخستین افق امنیت است، برای این دختران به «مکان ناامنی مطلق» بدل شده بود. گافمن (۱۹۶۳) مفهوم «تهادهای تمام‌خواه» را برای فضاهایی به کار می‌برد که در آن افراد تحت کنترل کامل و بدون امکان خروج هستند. خانه برای این دختران، به چنین نهادی تبدیل شده بود. نکته کلیدی در روایت‌ها، نقش «فرهنگ سکوت» و اولویت «آبروی خانواده» بر امنیت دختران است. «تحمل کن، آبرومون می‌ره» — این جمله که در روایت‌های متعدد تکرار شد، نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختارهای فرهنگی، راه‌های کمک‌خواهی را مسدود می‌کنند و دختران را وادار به «فرار» به عنوان آخرین چاره می‌سازند.

مضمون دوم: «فرار به مثابه گریز به سوی ناشناخته: لحظه تصمیم، عبور از آستانه و ورود به جهان مخاطره» این مضمون، لحظه فرار و معنای آن را بازنمایی می‌کند. فرار برای این دختران، نه یک اقدام برنامه‌ریزی شده و حساب‌شده، که یک «جهش ناگهانی» به سوی ناشناخته بود؛ لحظه‌ای که در آن «ماندن» مساوی با «مرگ روانی» و «رفتن» مساوی با «امید مبهم به زندگی» بود. عبور از آستانه خانه، عبور از مرزی وجودی بود که آنان را از «قربانی منفعل» به «سوژه فعال» بدل می‌کرد؛ حتی اگر این عاملیت، شکننده و خطرناک بود.

نگار (۱۵ ساله) لحظه فرار خود را چنین توصیف کرد:

«همون لحظه که بابام کمر بند رو برداشت که بزنتم، بیهو یه چیزی تو وجودم پاره شد. یه سیم که داشت زخم‌هامو نگه می‌داشت. در رو باز کردم و دویدم. نمی‌دونستم کجا می‌رم. پام برهنه بود، کاپشن هم نیوشیده بودم. هوا سرد بود، برف می‌اومد. ولی انگار تازه نفس می‌کشیدم. انگار برای اولین بار تو عمرم بود که یه کاری رو فقط برای خودم می‌کردم. نمی‌دونستم تهش چی، ولی می‌دونستم اگه بمونم، تمومم». مریم (۱۷ ساله) با تصویری از «پریدن از پرتگاه» سخن گفت:

«وقتی از در اومدم بیرون، انگار از یه پرتگاه پریدم. زیر پام معلوم نبود چی هست. شاید سنگ بود، شاید آب. نمی‌دونستم. ولی می‌دونستم که پشت سرم جهنمه. پریدم، چون نمی‌تونستم بمونم. پریدن برام انتخاب نبود، تنها راه بود. آدم وقتی تو آتیشه، نمی‌پرسه کجا بپره. فقط می‌پره». نسترن (۱۶ ساله) فرار را با «زایمان» مقایسه کرد:

«انگار که داشتم خودمو به دنیا می‌آورد. از اون خونه، از اون زندگی، از اون آدم. درد داشت، خونریزی داشت، ولی انگار یه "من" تازه داشتم متولد می‌شد. نمی‌دونستم این "من" تازه چقدر زنده می‌مونه، ولی حداقل مال خودم بود».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که فرار برای این دختران، نه یک «بزهکاری»، که «کنش بقا» و «تولد دوباره خود» بود. آنان با عبور از آستانه خانه، از موقعیت «ایژه خشونت» به موقعیت «سوژه کنشگر» گذر می‌کردند. باین حال، این عاملیت، در نهایت شکنندگی قرار داشت؛ آنان به سوی ناشناخته‌ای می‌رفتند که هیچ آمادگی برای رویارویی با آن نداشتند.

مضمون سوم: «در خیابان‌های بی‌پناه: بقا، استثمار، و از دست رفتن معصومیت»

این مضمون، تجربه زیستن در خیابان را آشکار می‌کند. اگرچه فرار، راهی موقتی از خشونت خانه بود، اما خیابان نیز به سرعت به «تله‌ای خطرناک» بدل می‌شد. دختران، بدون هیچ گونه منبع حمایتی، در معرض گرسنگی، سرما، خشونت‌های جدید، و از همه هولناک‌تر، استثمار جنسی قرار می‌گرفتند. خیابان برای آنان «دوگانه» بود: از یک سو آزادی‌ای وهمی را نوید می‌داد، و از سوی دیگر، «معصومیت» را می‌ربود.

مریم (۱۷ ساله) که یک ماه تمام در خیابان‌های تهران زندگی کرده بود، با چشمانی پر از اشک گفت:

«خیابون اولش آزادی بود. می‌تونستم نفس بکشم، راه برم، کسی بهم نگه تحمل کن. ولی شب که شد، فهمیدم اینجا هم جهنمه، فقط به جور دیگه. گرسنه بودم، سردم بود، می‌لرزیدم. به مرد اومد بهم گفت "جا دارم، بیا خونه". رفتم. بعدش... (سکوت طولانی و گریه)... نمی‌تونم بگم. فقط می‌دونم که اون شب، به تیکه از وجودم مُرد. به تیکه که دیگه هیچ‌وقت بر نمی‌گردد. خیابون ازم به دزد ساخت، به دروغگو. یاد گرفتم چطور زنده بمونم، اما یادم رفت چطور آدم باشم».

نسترن (۱۶ ساله) خیابان را به «گرگ» تشبیه کرد:

«خیابون برام مثل یه گرگ بود. اولش قشنگه، آزاده، باشکوهه. ولی بعدش می‌فهمی که دندون داره، چنگال داره. من تو این ده روز، چیزایی دیدم که تو عمرم ندیده بودم. مردایی که می‌خوان ازت استفاده کنن، زنایی که خودشونو گم کردن. دخترای دیگه‌ای که مته من فرار کرده بودن و حالا... (سکوت). خیابون به مدرسه‌ست، ولی مدرسه‌ای که بهت یاد می‌ده چطور گریه نکنی، چطور زخم‌هاتو پنهان کنی، چطور خودتو گم کنی».

فاطمه (۱۷ ساله) از «نامرئی شدن» در خیابان گفت:

«تو خیابون، آدم نیستی. یه شبجی. مردم از کنارت رد می‌شن و نگاهت نمی‌کنن. انگار که نیستی. شاید چون اگه نگات کنن، باید وجدانشون بیدار بشه. من سه شب تو یه پارک خوابیدم. روی نیمکت. از سرما میلرزیدم. آدم‌ها از کنارم رد می‌شدن و می‌رفتند. یکی‌شون حتی سگش رو صدا زد که "بیا اینجا، به اون دختره کاری نداشته باش". انگار که من یه سگ ولگردم. اون شب فهمیدم که نه دنیا کجاست».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که خیابان برای دختران فراری، فضایی «دوگانه» و «پارادوکسیکال» بود: از یک سو، رهایی از خشونت خانه را فراهم می‌کرد و به آنان نوعی «عاملیت شکننده» می‌بخشید؛ از سوی دیگر، آنان را در معرض استثمار جنسی، گرسنگی، سرما، و «نامرئی شدن اجتماعی» قرار می‌داد. خیابان، «معصومیت» را می‌ربود و آنان را به سرعت به «دزد»، «دروغگو» و «شیخ» بدل می‌کرد. این یافته با مفهوم «آسیب مضاعف» (کوهن و ویلر، ۲۰۲۲) هم‌خوانی دارد.

مضمون چهارم: «بازگشت دشوار: میان وصله ناتمام خانواده و تلاش برای بازسازی خود»

چهارمین مضمون، تجربه بازگشت (به خانواده یا به مرکز حمایتی) را بازنمایی می‌کند. این بازگشت، نه یک «پایان خوش»، که فرایندی دشوار، آکنده از تنش، و گاه ناممکن بود. خانواده‌هایی که پیش از فرار منبع خشونت بودند، به‌ندرت تغییر می‌کردند و بازگشت به آن‌ها اغلب به «وصله‌ای ناتمام» می‌مانست که دوباره پاره می‌شد. بالاین‌حال، مراکز حمایتی می‌توانستند نقش «پناهگاه جایگزین» را ایفا کنند و برای برخی از دختران، بستری برای «بازسازی خود» و «بازیابی امید» فراهم آورند.

فاطمه (۱۷ ساله) که سه بار فرار کرده و به خانه بازگشته بود، با تلخی گفت:

«هر بار برگشتم، بابام یه کم کوتاه می‌اومد. قول می‌داد دیگه این‌کارو نکنه. ولی بعد یه هفته، دوباره همه‌چی مثل قبل می‌شد. انگار وصله‌ای که به یه لباس کهنه می‌زنی. یه مدت نگه می‌دازه، ولی دوباره پاره می‌شه. من دیگه خسته شدم از این چرخه. مثل یه موش که تو چرخ می‌دوه و به هیچ‌جا نمی‌رسه».

سارا (۱۶ ساله) که پس از فرار سوم، به مرکز حمایتی ارجاع شده بود، از تجربه مرکز به‌عنوان «نخستین خانه واقعی» یاد کرد:

«اینجا (مرکز) برام مثل یه خونه جدیده. دیگه کتک نمی‌خورم. دیگه کسی بهم نمی‌گه "آبرومون رو بردی". می‌تونم حرف بزنم، می‌تونم گریه کنم، کسی قضاوت نمی‌کنه. اینجا برای اولین بار تو عمرم فهمیدم که آدم بودن یعنی چی. ولی هنوز شب‌ها خواب خیابون رو می‌بینم. هنوز از صدای پا می‌ترسم. زخم‌ها هستن، ولی دارم یاد می‌گیرم چطور باهاشون زندگی کنم. شاید یه روز بتونم یه خونه واقعی داشته باشم. یه خونه که توش امن باشم، مال خودم باشم».

گلی (۱۸ ساله) که پس از فرار، به مدرسه بازگشته و دیپلم گرفته بود، از «بازپس‌گیری روایت» سخن گفت:

«من یه بار مُردم. همون شبی که از خونه زدم بیرون. ولی یه بار دیگه به دنیا اومدم. این بار نه به عنوان دختر فلانی، نه به عنوان یه فراری. به عنوان گلی. گلی که دیپلم داره، که می خواد دانشگاه بره، که می خواد یه روز به دخترای دیگه کمک کنه که اشتباه منو نکنن. این زخم‌ها رو من انتخاب نکردم، ولی دیگه صاحبشونم. این بزرگ‌ترین پیروزی منه».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که «بازگشت» یک فرایند طولانی، شکننده و چندلایه است. خانواده، در بهترین حالت، «وصله‌ای ناتمام» باقی می‌ماند. مراکز حمایتی می‌توانند «خانه‌های جایگزین» باشند، اما زخم‌های عمیق ناشی از خشونت خانگی و استثمار خیابانی، نیازمند التیام بلندمدت است. گلی اما نشان می‌دهد که «بازپس‌گیری روایت» و «رشد پس از سانحه» (تدسچی و کالهن، ۲۰۰۴) ممکن است: دختری که از خاکستر برمی‌خیزد و راوی زندگی خود می‌شود.

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته دختران نوجوان دارای سابقه فرار از منزل و فهم چگونگی معنابخشی آنان به شرایط پیش از فرار، لحظه ترک خانه، زندگی در خیابان و فرایند بازگشت انجام شد. تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری داده‌ها به شناسایی چهار مضمون اصلی منجر شد: «خانه‌ای که پناه نبود: خشونت خانگی، طرد و فروپاشی امنیت»، «فرار به مثابه گریز به سوی ناشناخته: لحظه تصمیم، عبور از آستانه و ورود به جهان مخاطره»، «در خیابان‌های بی‌پناه: بقا، استثمار و از دست رفتن معصومیت» و «بازگشت دشوار: میان وصله ناتمام خانواده و تلاش برای بازسازی خود». این مضامین نشان دادند که فرار از منزل برای مشارکت‌کنندگان، نه یک رفتار صرفاً تکانشی یا بزهکارانه، بلکه پاسخی بقامحور به تجربه خشونت، تحقیر، طرد عاطفی، سوءاستفاده جنسی، ازدواج اجباری و فقدان امنیت در خانه بود. بااین‌حال، خروج از خانه آنان را به آزادی پایدار نرساند، بلکه به ورود به محیطی انجامید که در آن بی‌خانمانی، گرسنگی، خشونت، استثمار و نامرئی‌شدن اجتماعی تجربه می‌شد. بازگشت نیز غالباً به معنای حل مسئله نبود، زیرا در بسیاری از موارد، ساختار خشونت‌زای خانواده بدون تغییر باقی مانده بود؛ هرچند مراکز حمایتی برای برخی دختران امکان بازیابی امید، بازسازی هویت و بازپس‌گیری روایت زندگی را فراهم کردند.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که خانه برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان از کارکرد بنیادی خود به عنوان محل امنیت، تعلق و حمایت فاصله گرفته و به فضایی تهدیدکننده تبدیل شده بود. روایت‌های دختران از کتک‌خوردن، تحقیر، آزار جنسی، کنترل افراطی، ازدواج تحمیلی و بی‌تفاوتی اعضای خانواده نشان می‌داد که آنان پیش از فرار، نوعی فروپاشی مستمر امنیت روانی و جسمانی را تجربه کرده بودند. این یافته با مطالعاتی همسو است که خشونت خانوادگی و فقدان روابط حمایتگر را از مهم‌ترین زمینه‌های آسیب‌پذیری دختران و زنان جوان معرفی کرده‌اند. پژوهش‌های مربوط به خشونت علیه زنان نشان داده‌اند که خشونت خانگی تنها به آسیب جسمی محدود نیست، بلکه می‌تواند احساس امنیت، اعتماد به دیگران و برداشت فرد از ارزشمندی خویش را به‌طور بنیادین تخریب کند (Helm, 2024). همچنین، تحلیل پدیدارشناختی تجربه قربانیان آزار جنسی نشان داده است که زندگی در فضایی که عامل خشونت در آن حضور دارد، می‌تواند با ترس مزمن، سکوت، احساس درماندگی و گسست از خود همراه شود (Ganesan & Bhuvanewari, 2024; Wondie et al., 2023).

در روایت مشارکت‌کنندگان، خشونت اغلب با سکوت خانواده و اولویت‌دادن به حفظ آبرو همراه بود. دختران بیان می‌کردند که درخواست کمک آنان نادیده گرفته شده یا به تحمل کردن، حفظ خانواده و پرهیز از رسوایی توصیه شده‌اند. چنین وضعیتی موجب می‌شد که نوجوان نه تنها از سوی عامل خشونت، بلکه از سوی کل نظام خانوادگی طردشده و بی‌پناه احساس کند. مطالعات درباره ازدواج کودکان و مادری تحمیلی نیز نشان داده‌اند که در برخی بافت‌های فرهنگی، خواسته‌ها و نیازهای دختران در برابر انتظارات خانوادگی و هنجارهای جنسیتی نادیده گرفته می‌شود و آنان ازدواج را به مثابه وقفه‌ای تحمیلی در کودکی، آموزش و اختیار شخصی تجربه می‌کنند (Taplak & Yilmaz, 2022). همچنین، فاصله میان تعریف رسمی ازدواج زودهنگام و آنچه دختران عملاً تجربه می‌کنند، نشان می‌دهد که بدون شنیدن صدای آنان نمی‌توان میزان اجبار، بی‌قدرتی و آسیب موجود را درک کرد (Schaffnit et al., 2021). بنابراین، فرار برخی مشارکت‌کنندگان از ازدواج اجباری را

می‌توان واکنشی به حذف حق انتخاب و تلاش برای جلوگیری از ورود به موقعیتی دانست که در آن آینده تحصیلی، عاطفی و فردی آنان از پیش تعیین شده بود.

غفلت عاطفی نیز در کنار خشونت آشکار، نقش مهمی در تجربه پیش از فرار داشت. برخی دختران بیش از آنکه بر یک رویداد خاص تأکید کنند، از سال‌ها نادیده‌گرفته‌شدن، شنیده‌نشدن و نبود یک بزرگسال قابل اعتماد سخن می‌گفتند. تجربه غفلت و آزار از سوی پدر می‌تواند آثار دیرپایی بر الگوهای دلبستگی، برداشت از عشق و انتخاب روابط بعدی داشته باشد. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا برخی دختران پس از خروج از خانه، ممکن است به افرادی اعتماد کنند که ظاهراً توجه و حمایت ارائه می‌کنند، اما در عمل رابطه‌ای استثمارگری شکل می‌دهند. نوجوانی که محبت و حمایت را به‌صورت پایدار تجربه نکرده است، ممکن است در تشخیص تفاوت میان مراقبت واقعی و حمایت مشروط با دشواری مواجه شود.

مضمون دوم نشان داد که لحظه فرار برای دختران نوعی عبور وجودی از مرز میان تحمل و کنش بود. آنان اغلب فرار را تصمیمی کاملاً برنامه‌ریزی‌شده توصیف نمی‌کردند، بلکه آن را واکنشی ناگهانی در شرایطی می‌دانستند که ماندن دیگر ممکن نبود. در این معنا، فرار هم نشانه آسیب‌پذیری و هم شکلی از عاملیت بود. دختران با ترک خانه تلاش می‌کردند از موقعیت ابژه خشونت خارج شوند و حداقلی از کنترل بر بدن، آینده و زندگی خود را بازپس گیرند. این یافته با مطالعه دختران نوجوان فراری در اتیوپی همسواست که نشان داد تصمیم به فرار اغلب در پی خشونت، ازدواج اجباری، فقر، تعارض خانوادگی و امید به دستیابی به زندگی بهتر شکل می‌گیرد (Lurgain & Eyber, 2022). بااین‌حال، این تصمیم در شرایطی اتخاذ می‌شود که گزینه‌های واقعی نوجوان بسیار محدود است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را نه کاملاً آزادانه و نه کاملاً اجباری دانست.

نتایج پژوهش همچنین از ضرورت پرهیز از دوگانه‌سازی دختران به «قربانی» یا «بزه‌کار» حمایت می‌کند. برخی گفتمان‌های رسمی، فرار را نشانه ناسازگاری، بی‌انضباطی یا انحراف اخلاقی می‌دانند، درحالی‌که روایت‌های این مطالعه نشان داد که بسیاری از رفتارهای دختران در ادامه فرار، از جمله پنهان‌کاری، سرقت برای تأمین غذا یا اعتماد به افراد ناشناس، در متن تلاش برای زنده‌ماندن شکل گرفته‌اند. پژوهش درباره جوانان موسوم به «سرکش» نیز نشان داده است که برچسب‌های ساده‌ای مانند فراری، منحرف یا قربانی قاچاق، پیچیدگی مسیرهای زندگی و هم‌زمانی عاملیت و اجبار را نادیده می‌گیرند (Taylor & Davidson, 2022). رویکردهای فمینیستی به مسیرهای ورود زنان به نظام عدالت کیفری نیز بیان می‌کنند که رفتارهای مجرمانه یا پرخطر بسیاری از زنان در سابقه خشونت، سوءاستفاده، فقر و روابط استثمارگری ریشه دارد (Jeffries et al., 2022). بنابراین، واکنش اجتماعی و قضایی به دختران فراری باید از جرم‌انگاری رفتارهای بquamحور فاصله بگیرد.

سومین مضمون به تجربه خیابان اختصاص داشت. خیابان برای مشارکت‌کنندگان در لحظات نخست با احساس آزادی، امکان نفس‌کشیدن و رهایی از کنترل خانواده همراه بود، اما این تجربه به‌سرعت جای خود را به ترس، گرسنگی، سرما، بی‌خانمانی و تهدیدهای جنسی داد. این دوگانگی نشان می‌دهد که خیابان در تجربه دختران هم فضای رهایی و هم فضای خشونت بود. آنان از یک محیط تهدیدکننده خارج شده بودند، اما به محیطی وارد شدند که منابع حمایت در آن اندک و احتمال بهره‌کشی بالا بود. یافته حاضر با پژوهش‌هایی همخوان است که نشان داده‌اند ناامنی اقتصادی، کمبود منابع، بی‌خانمانی و محرومیت اجتماعی، نوجوانان را در معرض روابط نابرابر و استثمار قرار می‌دهد (Taylor & Davidson, 2022). هنگامی که دختر نوجوان فاقد پول، سرپناه و شبکه حمایتی است، پذیرش پیشنهاد کمک از سوی افراد ناشناس ممکن است تنها راه ادامه بقا به نظر برسد، هرچند این کمک بعداً به سوءاستفاده تبدیل شود.

روایت‌های مربوط به استثمار جنسی و از دست رفتن معصومیت نشان دادند که بدن دختران در خیابان به عرصه‌ای برای تهدید، کنترل و معامله تبدیل می‌شود. تجربه تجاوز یا رابطه اجباری می‌تواند با احساس شرم، گناه، بیگانگی از بدن و تخریب هویت همراه شود. مطالعات بازماندگان تجاوز جنسی نشان داده‌اند که قربانیان، به‌ویژه در صورت بارداری ناخواسته، با مجموعه‌ای از پیامدهای روانی، خانوادگی و اجتماعی مواجه می‌شوند و ممکن است تجربه خود را به‌عنوان گسستی عمیق در مسیر زندگی معنا کنند (Muzokura et al., 2021; Olorunsaiye).

(et al., 2021). همچنین، پژوهش‌های پدیدارشناختی در زمینه تجربه بدنی زنان بیانگر آن است که نگاه دیگران نقش مهمی در ادراک فرد از بدن و هویت خویش دارد (Landrum & Davis, 2023). در نتیجه، دختران فراری ممکن است بدن خود را نه تنها از طریق تجربه خشونت، بلکه از خلال نگاه قضاوت‌گر جامعه، پلیس، رهگذران و سایر افراد تجربه کنند.

احساس نامرئی شدن اجتماعی از دیگر ابعاد برجسته مضمون خیابان بود. برخی دختران بیان کردند که رهگذران آنان را می‌دیدند، اما اقدامی برای کمک انجام نمی‌دادند، گویی حضورشان فاقد اهمیت اجتماعی بود. این تجربه را می‌توان شکلی از خشونت ساختاری دانست؛ زیرا نظام‌های اجتماعی و حمایتی در شناسایی و حمایت به‌موقع از نوجوان آسیب‌پذیر ناکام می‌مانند. مطالعات مربوط به جوانان حاشیه‌نشین نشان داده‌اند که ساختارهای نهادی گاه به‌جای حمایت، آنان را به سوی کنترل، بازداشت یا طرد بیشتر هدایت می‌کنند (King, 2022). سوگیری‌های جنسیتی و اجتماعی در پاسخ‌های قضایی نیز ممکن است سبب شود رفتارهای بقامحور دختران به‌عنوان تخلف تلقی شود، درحالی‌که سابقه خشونت و ناامنی آنان نادیده گرفته می‌شود (Rubino et al., 2021). این مسئله ضرورت استقرار نظام‌های مداخله‌ای را نشان می‌دهد که پیش از مواجهه کیفری، نیازهای حفاظتی و درمانی دختران را ارزیابی کنند.

چهارمین مضمون نشان داد که بازگشت به خانه الزاماً پایان بحران نیست. برخی دختران پس از بازگشت با وعده‌های موقتی تغییر مواجه شده بودند، اما خشونت و تعارض پس از مدت کوتاهی دوباره آغاز شده بود. از این رو، بازگشت برای آنان به «وصله‌ای ناتمام» شباهت داشت که بدون اصلاح ریشه‌های مسئله، دیر یا زود از هم می‌گسست. این یافته نشان می‌دهد که سیاست بازگرداندن سریع نوجوان به خانواده، بدون ارزیابی ایمنی خانه و مداخله در روابط خانوادگی، می‌تواند چرخه فرار را تکرار کند. تجربه دختران حاشیه‌نشین و زنان واردشده به نظام‌های کیفری نیز نشان داده است که بازگشت به همان ساختارهای آسیب‌زا، بدون حمایت پایدار، احتمال تکرار آسیب را افزایش می‌دهد (Jeffries et al., 2024).

در مقابل، مراکز حمایتی برای برخی مشارکت‌کنندگان نخستین محیط نسبتاً امن زندگی آنان بودند. امکان صحبت کردن بدون قضاوت، دسترسی به روان‌شناس، ادامه تحصیل و تجربه روابط قابل پیش‌بینی به آنان کمک کرده بود تا به تدریج احساس امنیت و امید را بازسازی کنند. یافته حاضر با مطالعات مربوط به خانه‌های گروهی مادران نوجوان همسو است که نشان می‌دهند این مراکز، در صورت برخورداری از روابط حمایتگر و خدمات متناسب، می‌توانند ثبات و امکان بازسازی زندگی را فراهم سازند (Radey & Boel-Studt, 2023). با این حال، اقامت در مراقبت خارج از خانه به‌خودی‌خود تضمین‌کننده سلامت روان نیست و نوجوانان این مراکز همچنان در معرض افسردگی، خودآسیب‌رسانی و رفتارهای خودکشی قرار دارند. احساس گرفتارشدن، قطع ارتباط و ناتوانی در تصور آینده نیز از عوامل مهم در وضعیت‌های ذهنی پیش از اقدام به خودکشی محسوب می‌شود (Tillman et al., 2022). بنابراین، مراکز حمایتی باید علاوه بر اسکان، خدمات مستمر و تروماآگاه ارائه دهند. برخی روایت‌ها همچنین از امکان بازپس‌گیری هویت و رشد پس از سانحه حکایت داشتند. دخترانی که توانسته بودند تحصیل را ادامه دهند، برای آینده هدف تعیین کنند یا تجربه خود را به انگیزه‌ای برای کمک به دیگران تبدیل سازند، خود را صرفاً قربانی نمی‌دانستند، بلکه در حال بازنویسی داستان زندگی خویش بودند. این نتیجه با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند برخی افراد دارای سابقه بدرفتاری در کودکی، در بستر حمایت اجتماعی، کار معنادار و بازاندیشی تجربه می‌توانند رشد پس از سانحه را تجربه کنند (Kaye-Tzadok & Icekson, 2022). روش‌های روایت‌محور و داستان‌گویی نیز می‌توانند به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده کمک کنند تا تجربه خود را به زبان آورده و از موضوع منفعل مداخله به راوی فعال زندگی تبدیل شوند. امید نیز در این فرایند نقش محوری دارد، زیرا امکان تصور آینده‌ای متفاوت می‌تواند مسیر نوجوان را از درماندگی به سوی مشارکت و بازسازی تغییر دهد (Walther-Hansen et al., 2024).

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان داد که فرار از منزل در دختران نوجوان باید در چارچوب پیوند میان خشونت خانوادگی، نابرابری جنسیتی، عاملیت محدود، ناامنی خیابانی و ناکارآمدی نظام‌های حمایتی فهم شود. دختران مشارکت‌کننده نه صرفاً قربانیانی منفعل بودند و نه کنشگرانی کاملاً آزاد؛ بلکه در شرایطی بسیار محدود، تصمیم‌هایی برای بقا اتخاذ کرده بودند. این تصمیم‌ها آنان را از یک نوع خشونت دور

کرده، اما در معرض اشکال تازه‌ای از استثمار و طرد قرار داده بود. بنابراین، پاسخ مؤثر به این پدیده مستلزم تغییر نگاه از «کنترل دختر فراری» به «حفاظت از نوجوان در معرض خشونت» و فراهم کردن امکان بازسازی امنیت، هویت و آینده اوست.

این پژوهش با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، تعداد مشارکت‌کنندگان محدود و متناسب با منطق پژوهش پدیدارشناسی تفسیری بود؛ از این رو، یافته‌ها با هدف تعمیم آماری ارائه نشده‌اند. دوم، تمامی مشارکت‌کنندگان از مراکز حمایتی شهر تهران انتخاب شدند و تجربه دخترانی که همچنان در خیابان زندگی می‌کنند، به خانه بازگشته‌اند یا هرگز به نهادهای حمایتی دسترسی پیدا نکرده‌اند، در این مطالعه بازنمایی نشد. سوم، حساسیت موضوع ممکن است سبب شده باشد برخی مشارکت‌کنندگان از بیان کامل تجربه‌های خشونت جنسی، استثمار یا رفتارهای بquamحور خودداری کنند. همچنین، داده‌ها بر روایت‌های گذشته‌نگر استوار بود و ممکن است تحت تأثیر گذر زمان، وضعیت هیجانی فعلی و نحوه یادآوری رویدادها قرار گرفته باشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده تجربه دختران فراری را در شهرها، مناطق فرهنگی و گروه‌های اجتماعی متفاوت بررسی کنند و از نمونه‌هایی شامل دختران ساکن خیابان، نوجوانان بازگشته به خانواده و افراد دارای تجربه چندباره فرار استفاده شود. انجام مطالعات طولی می‌تواند چگونگی تحول تجربه فرار، بازگشت، سلامت روان، تحصیل و روابط خانوادگی را در طول زمان روشن سازد. همچنین، بررسی دیدگاه والدین، مددکاران، روان‌شناسان و کارکنان نظام قضایی در کنار روایت دختران می‌تواند تصویری چندسطحی از عوامل مؤثر بر فرار و بازگشت فراهم کند. ارزیابی اثربخشی مداخلات خانواده‌محور، درمان‌های تروما‌آگاه، برنامه‌های بازگشت به تحصیل و خدمات مبتنی بر روایت نیز می‌تواند به توسعه الگوهای مداخله‌ای بومی کمک کند.

پیشنهاد می‌شود پیش از بازگرداندن هر دختر به خانواده، ارزیابی جامع و مستقلی از ایمنی خانه، سابقه خشونت و آمادگی والدین برای تغییر انجام شود. ایجاد خطوط گزارش محرمانه، خانه‌های امن در دسترس، تیم‌های مداخله سریع و خدمات روان‌شناختی تروما‌آگاه می‌تواند از ورود دختران به خیابان یا تکرار فرار جلوگیری کند. مراکز حمایتی باید علاوه بر اسکان، برنامه‌های ادامه تحصیل، آموزش مهارت‌های زندگی، حمایت حقوقی، درمان فردی و خانوادگی و برنامه‌ریزی برای استقلال تدریجی را ارائه دهند. آموزش کارکنان پلیس، دادگستری، مدارس و مراکز رفاهی نیز ضروری است تا دختران فراری به جای مجرم یا عامل بی‌آبرویی خانواده، به‌عنوان نوجوانان در معرض خشونت و نیازمند حمایت شناخته شوند.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

## شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

## حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## چکیده گسترده

## EXTENDED ABSTRACT

## Introduction

Running away from home among adolescent girls is a complex psychosocial phenomenon that cannot be adequately understood as a single act of disobedience, delinquency, or impulsivity. Adolescence is a developmental period characterized by identity formation, heightened emotional sensitivity, increasing demands for autonomy, and dependence on family and social structures for safety and support. When the family environment becomes a source of violence, humiliation, rejection, coercion, or neglect, leaving home may emerge as a survival-oriented response rather than a freely chosen behavior. Studies of marginalized youth have demonstrated that apparently risky or oppositional behaviors are often rooted in structural violence, exclusion, and constrained efforts to regain control over one's life (King, 2022; Rubino et al., 2021).

Adolescent girls face gender-specific vulnerabilities that may intensify the likelihood and consequences of running away. Restrictive family rules, forced or early marriage, control over mobility, educational deprivation, and pressure to preserve family honor may reduce girls' perceived options and create a sense of entrapment. Research on child marriage and early motherhood has shown that girls frequently experience these conditions as imposed transitions that interrupt childhood, education, personal development, and autonomy (Taplak & Yilmaz, 2022). Qualitative evidence also suggests that official definitions of early marriage may not fully reflect girls' lived experiences of coercion, obligation, and restricted choice (Schaffnit et al., 2021). In addition, adolescent pregnancy may contribute to school interruption, social exclusion, economic dependence, and loss of future opportunities (Alyai et al., 2023; Crooks et al., 2022).

Domestic violence is one of the most critical contextual factors associated with girls' departure from home. Physical assault, emotional abuse, sexual victimization, coercive control, and persistent degradation can fundamentally disrupt a young person's sense of safety, trust, and self-worth (Helm, 2024). Phenomenological studies of sexual abuse and war-related sexual violence have shown that survivors may experience chronic fear, enforced silence, shame, loss of bodily control, and fragmentation of identity (Ganesan & Bhuvanewari, 2024; Wondie et al., 2023). Father-related neglect and abuse may also have long-term effects on emotional attachment, perceptions of affection, and later relational choices.

Consequently, adolescent girls who leave violent homes may remain vulnerable to manipulative relationships because attention and support offered by strangers may initially be interpreted as safety or care.

However, framing runaway girls only as passive victims is also insufficient. Running away may simultaneously reflect vulnerability and limited agency. Girls may leave in an attempt to escape violence, reject forced marriage, protect their bodies, or reclaim a minimal degree of autonomy. Research on female adolescent runaways has indicated that departure is frequently shaped by family conflict, abuse, poverty, coercion, and hope for a better life, although it often results in further insecurity (Lurgain & Eyber, 2022). Similarly, analyses of so-called wayward youth caution against binary categories such as victim versus offender or choice versus coercion, because young people's decisions often emerge within severely restricted circumstances (Taylor & Davidson, 2022). Feminist pathway research further shows that women's and girls' involvement in criminalized or high-risk behaviors is commonly connected to prior violence, deprivation, exploitative relationships, and survival strategies (Jeffries et al., 2022; Jeffries et al., 2024).

After leaving home, adolescent girls may encounter homelessness, hunger, interrupted education, social invisibility, sexual exploitation, and institutional control. Economic and resource insecurity can intensify exposure to unequal relationships and threats to sexual and reproductive health. Overlapping adversities may also create syndemic pathways in which violence, poverty, social exclusion, psychological distress, and limited access to care reinforce one another. Experiences of sexual assault, unintended pregnancy, and social stigma can produce profound disruption in identity, education, and future planning (Muzokura et al., 2021; Olorunsaiye et al., 2021). Supportive residential settings may provide stability and protection, but their effectiveness depends on the quality of care, emotional safety, and availability of educational and psychological services (Radey & Boel-Studt, 2023).

Young people in out-of-home care may remain at elevated risk of self-harm, depression, hopelessness, and suicidal behavior, indicating that shelter alone is not sufficient. Feelings of entrapment, relational disconnection, and inability to imagine a future may precede severe suicidal crises (Tillman et al., 2022). Conversely, hope, supportive relationships, and opportunities to narrate one's experience can facilitate psychological reconstruction. Research using poetic inquiry and digital storytelling has emphasized the role of hope and voice in helping marginalized adolescents reinterpret their experiences and imagine alternative futures (Walther-Hansen et al., 2024). Some survivors of childhood maltreatment may also develop forms of post-traumatic growth when they gain access to safety, meaningful relationships, and opportunities to rebuild identity (Kaye-Tzadok & Icekson, 2022).

Despite the growing literature on domestic violence, child marriage, adolescent pregnancy, sexual exploitation, and out-of-home care, the lived experiences of runaway girls are still often interpreted through institutional, clinical, or criminological perspectives. Less attention has been given to how girls themselves understand home, departure, street life, return, safety, and self-reconstruction. Therefore, this study aimed to explore the lived experiences of adolescent girls with a history of running away from home and to examine how they interpreted and assigned meaning to the conditions preceding departure, the moment of leaving, life on the streets, and the process of return and self-reconstruction.

### Materials and Methods

This qualitative study employed interpretative phenomenological analysis to obtain an in-depth understanding of how adolescent girls made sense of running away from home. The study population consisted of adolescent girls residing in welfare and supportive care centers in Tehran who had run away from home at least once. Eight participants aged 14 to 18 years were selected through purposive sampling. Eligibility criteria included being within the designated age range, having experienced at least one episode of running away during the previous year, residing in a supportive care center, and being willing and able to reflect on and discuss personal experiences.

Data were collected through in-depth, semi-structured interviews. The interview guide included open-ended questions about family life before departure, the moment of deciding to leave, experiences during street life, encounters with other people, return to the family or entry into care, and perceptions of the self after these events. Interviews lasted approximately 40 to 90 minutes and were conducted in a private and emotionally safe environment. Participation was voluntary, confidentiality was ensured, pseudonyms were used, and psychological support was made available if distress emerged during the interviews. The data were analyzed through a six-stage interpretative phenomenological process. Each transcript was read repeatedly to achieve immersion in the participant's account. Descriptive, linguistic, and conceptual notes were recorded, followed by the identification of emergent themes. Related themes were clustered into broader thematic structures. Each case was initially analyzed independently to preserve its uniqueness, after which cross-case analysis was conducted to identify shared patterns and meaningful differences. Reflexive notes were maintained throughout the process to manage researcher assumptions and enhance interpretative transparency.

### Findings

Analysis of the interviews generated four overarching themes. The first theme, "a home that was not a refuge: domestic violence, rejection, and the collapse of security," represented participants' lives before running away. Home was described not as a protective environment but as a prison, battlefield, or place of suffocation. Participants reported physical assault, emotional humiliation, sexual abuse, forced marriage, parental addiction, coercive labor, and persistent rejection. Their accounts suggested that the family system had failed to acknowledge or respond to their suffering. Appeals for help were frequently dismissed, and preserving family honor was often prioritized over the girls' safety.

The second theme, "running away as an escape into the unknown: the moment of decision, crossing the threshold, and entering a world of danger," reflected the meaning of departure. Running away was usually not a carefully planned act. It occurred at a point when remaining at home was experienced as psychologically or physically unbearable. Participants described leaving as jumping from a cliff, breaking out of a cage, or giving birth to a new self. Departure temporarily transformed them from passive recipients of violence into active decision-makers, although this agency was fragile and exercised without adequate resources, preparation, or protection.

The third theme, "unprotected on the streets: survival, exploitation, and loss of innocence," captured the paradoxical nature of street life. At first, the street represented freedom from family control and violence. This sense of relief quickly gave way to hunger, cold, fear, homelessness, and exposure to exploitation. Several participants described unwanted sexual encounters, deceptive offers of shelter, and the need to lie, steal, or hide in order to survive. Street life was experienced as a setting that forced premature adulthood and eroded trust, innocence, and a stable sense of self. Participants also described social invisibility, noting that passersby often ignored their distress.

The fourth theme, "the difficult return: between an imperfectly repaired family and the struggle to reconstruct the self," described return as an unstable and incomplete process. Returning home did not necessarily resolve the conditions that had caused departure. Some families offered temporary promises of change, but violence and conflict soon reappeared. This pattern led to repeated runaway episodes. In contrast, supportive care centers provided some participants with their first experience of consistent safety, nonjudgmental listening, and access to education and psychological care. Although trauma-related fears and memories persisted, several girls described gradual reconstruction of identity, renewed educational goals, and a desire to help others with similar experiences.

### Discussion and Conclusion

The findings indicate that running away from home among adolescent girls is best understood as a survival response to the collapse of safety within the family. Participants did not primarily describe themselves as rebellious or delinquent. Instead, they portrayed departure as a last available response to prolonged violence, coercion, rejection, and lack of protection. In this context, running away represented both profound vulnerability and a limited form of agency. The transformation of home from refuge to threat was central to the participants' experiences. When violence was normalized and requests for help were ignored, girls lost confidence in the family as a source of protection. Cultural expectations surrounding obedience, silence, and family honor further reduced their ability to disclose abuse. Consequently, leaving home became meaningful as an attempt to preserve bodily integrity, psychological survival, or control over the future. Nevertheless, the street did not provide genuine safety. It reproduced vulnerability in a different form through homelessness, exploitation, hunger, sexual violence, and social exclusion. Participants moved from visible violence in the home to less predictable but equally damaging forms of violence outside it. Their accounts show that survival behaviors should not be interpreted without considering the conditions in which they emerged. Return was also found to be a complex process rather than a simple resolution. Returning a girl to an unchanged family environment may reproduce the original danger and contribute to repeated flight. Effective intervention therefore requires more than physical reunification. It should include assessment of family safety, treatment of trauma, sustained psychosocial support, educational reintegration, and careful monitoring of the home environment. Supportive care centers may serve as alternative spaces of safety when they provide stable relationships, respectful communication, and opportunities for personal development. The emergence of hope and self-reconstruction among some participants demonstrates that trauma does not inevitably define the future. However, recovery requires long-term support and the opportunity to move from an imposed identity of "runaway girl" toward a self-defined identity based on dignity, agency, and future goals. In conclusion, adolescent girls who run away from home should be approached primarily as young people exposed to violence and severe insecurity rather than as offenders or sources of family shame. Prevention and intervention policies should address domestic violence, strengthen child-protection systems, expand accessible safe houses, and provide trauma-informed and family-centered services. Listening to girls' own accounts is essential for designing responses that protect them before the street becomes their only perceived option. فهرست

منابع

## References

- Alam, P., & Marston, C. (2023). 'Bending' Against Straightening Devices: Queer Lived Experiences of Sexuality and Sexual Health in Bangladesh. *BMC public health*, 23(1). <https://doi.org/10.1186/s12889-023-15085-0>
- Alyai, J., Acanga, A., & Mwesigwa, D. (2023). Adolescent Pregnancy and Education Attainment of Female Learners in Iceme Sub County, Oyam District, Northern Uganda. *Journal of Gender Related Studies*, 4(1), 49-69. <https://doi.org/10.47941/jgrs.1478>
- Banafshi, Z., & Khatony, A. (2024). Exploring the Lived Experiences of Adolescent Girls Affected by Head Lice Infestation: A Qualitative Descriptive Study. *BMC Infectious Diseases*, 24(1). <https://doi.org/10.1186/s12879-024-09739-6>
- Crooks, R., Bedwell, C., & Lavender, T. (2022). Adolescent Experiences of Pregnancy in Low-and Middle-Income Countries: A Meta-Synthesis of Qualitative Studies. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 22(1). <https://doi.org/10.1186/s12884-022-05022-1>
- Decker, T. (2022). Girl at the Margin: Historicizing Adunni's Subjective Rendition of Colonial Lagos, 1930–60. *Africa*, 92(3), 315-333. <https://doi.org/10.1017/s0001972022000304>
- Ganesan, N., & Bhuvaneswari, G. (2024). Community Case Studies: An Interpretative Phenomenological Analysis on Sexual Abuse in Urban Chennai. *Frontiers in psychology*, 15. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2024.1352066>
- Helm, S. (2024). International Perspectives on Intimate Partner Violence. *Global Journal of Community Psychology Practice*, 4(3). <https://doi.org/10.7728/0403201306>
- Jeffries, S., Russell, T., Thipphayamongkoludom, Y., Rao, P., Chuenurah, C., Phyu, S. Z. L., & Zeren, I. R. (2022). Mapping Women's and Men's Pathways Into Thailand's Prisons for Homicide and Sex Offences: Utilising a Feminist Pathways Approach. *Laws*, 11(2), 30. <https://doi.org/10.3390/laws11020030>
- Jeffries, S., Thipphayamongkoludom, Y., Chuenurah, C., Wood, W. R., & Ryan, M. K. (2024). Tomboys' Pathways to Prison in Thailand: Insubordination, Support, Sacrifice, and Suffering. *Feminist Criminology*, 20(4), 312-340. <https://doi.org/10.1177/15570851241250313>

- Kaye-Tzadok, A., & Icekson, T. (2022). A Phenomenological Exploration of Work-Related Post-Traumatic Growth Among High-Functioning Adults Maltreated as Children. *Frontiers in psychology*, 13. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.1048295>
- King, S. (2022). The Push Toward Institutional Control: Structural Violence and Youth in Hawai‘i. *Analyses of Social Issues and Public Policy*, 22(2), 648-668. <https://doi.org/10.1111/asap.12311>
- Landrum, B., & Davis, M. (2023). Experiencing Oneself in the Other's Eyes: A Phenomenologically Inspired Reflexive Thematic Analysis of Embodiment for Female Athletes. *Qualitative Psychology*, 10(2), 245-261. <https://doi.org/10.1037/qup0000256>
- Lurgain, J. G., & Eyber, C. (2022). Understanding Female Adolescent 'Runaways' and the Implications of Their Decisions in Tigray, Northern Ethiopia. *Child abuse & neglect*, 129, 104125. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2019.104125>
- Muzokura, E. S., Makoni, D. P., & Gundani, H. V. (2021). Lived Experiences of Survivors of Sexual Assault Who Became Pregnant and Sought Care at Mutare Provincial Hospital-July 2020 in Zimbabwe. *International Journal of Advance Research in Nursing*, 4(1), 109-115. <https://doi.org/10.33545/nursing.2021.v4.i1.b.138>
- Olorunsaiye, C. Z., Degge, H. M., Ubanyi, T. O., Achema, T. A., & Yaya, S. (2021). "It's Like Being Involved in a Car Crash": Teen Pregnancy Narratives of Adolescents and Young Adults in Jos, Nigeria. *International Health*, 14(6), 562-571. <https://doi.org/10.1093/inthealth/ihab069>
- Radey, M., & Boel-Studt, S. (2023). The Experience of Maternity Group Homes: A Qualitative Study of Mothers and Providers. *Journal of Adolescent Research*, 40(6), 1406-1433. <https://doi.org/10.1177/07435584231212397>
- Rubino, L. L., Anderson, V. R., & McKenna, N. C. (2021). Examining the Disconnect in Youth Pathways and Court Responses: How Bias Invades Across Gender, Race/Ethnicity, and Sexual Orientation. *Feminist Criminology*, 16(4), 480-503. <https://doi.org/10.1177/15570851211003964>
- Schaffnit, S. B., Urassa, M., Wamoyi, J., Dardoumpa, M., & Lawson, D. W. (2021). "I Have Never Seen Something Like That": Discrepancies Between Lived Experiences and the Global Health Concept of Child Marriage in Northern Tanzania. *PLoS One*, 16(4), e0249200. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0249200>
- Schmidt, C., Lenz, A. S., & Oliver, M. (2022). Effectiveness of TF-CBT With Sex Trafficking Victims in a Secure Post-adjudication Facility. *Journal of Counseling & Development*, 100(4), 399-411. <https://doi.org/10.1002/jcad.12438>
- Taplak, A. Ş., & Yılmaz, F. A. (2022). Adolescent Marriage and Motherhood in Turkey: A Qualitative Study Exploring Determinants, Impacts and Opinions About Preventive Strategies. *Journal of Advanced Nursing*, 78(8), 2537-2547. <https://doi.org/10.1111/jan.15211>
- Taylor, J. S., & Davidson, J. O. (2022). Missing, Presumed Trafficked: Towards Non-Binary Understandings of 'Wayward' Youth in Jamaica. *Anti-Trafficking Review*(19), 9-27. <https://doi.org/10.14197/atr.201222192>
- Tillman, J. G., Stevens, J., & Lewis, K. C. (2022). States of Mind Preceding a Near-Lethal Suicide Attempt: A Mixed Methods Study. *Psychoanalytic Psychology*, 39(2), 154-164. <https://doi.org/10.1037/pap0000378>
- Walther-Hansen, W. G., Knage, F. S., & Gentle-Genitty, C. (2024). Being a Square Among Circles - the Role of Hope in Expanding the Conceptualization of School Attendance Problems: A Poetic Inquiry Approach Using Qualitative Interviews With Youth. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-4276942/v1>
- Wondie, Y., Zeleke, W. A., & Melesse, M. (2023). In Between the Lines of the Narrative Map: Phenomenological Analysis of War Rape Victims in Amhara Regional State, Ethiopia. *PLoS One*, 18(7), e0289106. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0289106>